

شکل پیش رفتید؟

در زمینه طراحی صحنه، باید بگویم که سال‌هاست در تمام کارهایم از نور یووی استفاده می‌کنم و خوشبختانه این رنگ و نور همیشه مورد علاقه بچه‌ها بوده، البته برخی گاهی به من نقد می‌کنند که چرا زیاد از این نور استفاده می‌کنم در حالی که بسته به نیاز کارم همواره میزان استفاده از آن کم و زیاد می‌شود. طراحی صحنه این نمایش را به اتفاق آقای ابودر کریمی انجام دادیم و آقای انصاری نیز مشاوره‌هایی ارائه کردند. در نهایت، طراحی صحنه‌ای ساده اما بامزه شکل گرفت که برای بچه‌ها جذاب است. اما طراحی لباس نمایش‌هایم تشابهاتی با هم دارند و از یک الگوی مشابه برای شخصیت‌هایی که گاه انسانی و گاه حیوانی هستند استفاده می‌کنم. یکی از مشکلاتی که در کارهای کودک می‌بینم این است که بازیگران وقتی نقش حیوانی را بازی می‌کنند، تصور می‌کنند باید دقیقاً لباس شبیه آن حیوان بپوشند، در حالی که به نظر ضرورتی ندارد و کودکان با بکارگیری تخیلشان حین دیدن نشانه‌هایی از یک حیوان در لباس بازیگر می‌توانند کاراکتر را باور کرده و بپذیرند.

آیا افرادی که در این نمایش با شما همکاری کرده‌اند در آثار قبلی شما نیز حضور داشتند؟

گروه اجرایی این نمایش ترکیبی از اعضای قدیمی و جدید است. البته من در طول این سی سال همیشه گروه کوچکی داشته‌ام. مثلاً آقای انصاری سال‌هاست همکاری دارم و در دو کار اخیر نیز کنار من بودند و بیشتر افرادی که در این نمایش حضور داشتند، در دو اثر اخیر هم همکاری کرده‌اند. با این حال، برخی از هنرمندانی که سال‌هاست کنار من هستند، در این اثر حضور نداشته‌اند. در واقع، این نمایش تنها کاری بود که هیچ‌یک از اعضای سی‌ساله گروه قبلی‌ام در آن حضور نداشتند و بیشتر بازیگران جدید بودند.

رده سنی این نمایش چیست؟

این نمایش برای کودکان ۳ سال به بالا مناسب است اما ما مخاطب نوجوان هم در این روزهای اجرا بسیار داشتیم.

سخن پایانی

می‌خواهم نکته‌ای را از طریق تریبون روزنامه صبا به خانواده‌ها بگویم؛ نکته‌ای که با صراحت، اعتقاد و یقین کامل بیان می‌کنم. پدرها و مادرها باید بدانند تأثیرگذارترین هنر بر روح و روان کودکانشان، نمایش است. هدف من تبلیغ کار خودم نیست، بلکه واقعاً معتقدم تئاتر واقعاً جزو نیازهای اولیه‌ی کودکان است و همان‌طور که فرزندانش خود را به استخر، کلاس زبان و فعالیت‌های دیگر می‌فرستند، تئاتر را نیز باید در همین فهرست قرار دهند. در کشور ارمنستان، خانواده‌ها از ابتدای هفته تا پایان آن کار می‌کنند تا بتوانند آخر هفته به تماشای تئاتر بروند و تأثیر این عادت فرهنگی را هم می‌توان به خوبی در جامعه‌شان دید.

ایرج صادقی

بازیگر:

نمی‌توان برای تخیل کودک قالب مشخصی تعریف کرد

اولین مواجهه شما با متن و نقش چگونه بود؟

اولین ذهنیتی که نسبت به نقش برایم شکل گرفت، براساس توضیحاتی بود که کارگردان از من خواست. این کاراکتر در واقع، یک موجود فانتزی بود که می‌توانست مترجم قصه محسوب شود. این عروسک در اصل اسباب‌بازی پسر مزرعه‌دار است که خراب می‌شود و او آن را دور می‌اندازد. نویسنده قصد داشته از این طریق، عنصری فانتزی را وارد اثر کند و به همین دلیل این نقش، یعنی «لولک»، به نمایش

هرچه راحت‌تر با آن‌ها برخورد کنیم، بیشتر جذب می‌شوند. درحالی‌که هرچقدر در حفظ چارچوب پافشاری کنیم از آنجاییکه ممکن است کودک هنوز آن چارچوب را نشناسد، ممکن است به عدم ارتباط بیانجامد.

افزافه شده است. اما کارکردی که کارگردان برای این کاراکتر در نظر گرفته، سبب شده این نقش به جایگاه محوری تری برسد؛ به گونه‌ای که اگر نگاه دیگری به اثر داشتیم، شاید این کاراکتر چندان مهم به نظر نمی‌رسید، اما اکنون با تعریفی که کارگردان برایش ایجاد کرده، حضورش در قصه ضروری و تأثیرگذار شده است. فانتزی نمایش نیز به واسطه‌ی همین کاراکتر پررنگ‌تر شده و به نظر من، حضور چنین موجودی توانسته به ساختار نمایش شکل تازه‌ای بدهد. در عین حال چون شخصیت «سگ» در نمایش قادر به حرف زدن نیست، این نقش به کار اضافه شد تا هم عنصر فانتزی را تقویت کند و هم در روند روایت نقش ترجمه‌گر را ایفا کند. روزی که این نقش به من پیشنهاد شد، مواجهه خوبی با آن داشتم و پیرو آن و به مرور با راهنمایی‌های کارگردان، درک بهتری از فرم و نوع حرکت این شخصیت پیدا کردم؛ اینکه چگونه باید حرکت کند، چطور دیالوگ‌ها را ترجمه کند و چگونه می‌تواند نقش خود را در فضای نمایش تثبیت کند تا هم برای مخاطب کودک دلنشین باشد و هم در خدمت فضای فانتزی اثر قرار گیرد. تمام تلاش‌م را کردم تا این اتفاق به بهترین شکل ممکن رخ دهد، حالا اینکه تا چه اندازه موفق بوده‌ام، قضاوتش با مخاطب است.

آیا در طراحی حرکات این کاراکتر با توجه به ریتم بودنش روی حرکات شکسته تأکید داشتید؟

به نظر من، در اجرای نمایش کودک نمی‌توان فانتزی را در چهارچوبی محدود تعریف کرد؛ به نوعی وقتی کودک می‌تواند قاشقی را به شکل هواپیما تصور کند، یک ریتم نیز از نظر او می‌تواند در جاهایی حرکات طبیعی داشته باشد. ما این نمایش را برای مخاطب خاص یا گروهی از هنرمندان اجرا نمی‌کنیم که بگویند حرکات باید تماماً شکسته و مکانیکی باشد. گاهی لازم است از قالب‌های فنی و ساختاری فاصله بگیریم تا ارتباطی صمیمی‌تر با تماشاگر برقرار شود. من نیز در بخش‌های فرم و حرکات موزون کاراکتر تا حدی از این چهارچوب‌ها خارج می‌شوم اگرچه کارگردان تأکید داشت در بخش‌هایی حرکات ریتمیک وجود داشته باشد و ما همه‌ی آن موارد را در نظر گرفتیم، اما احساس من این بود که برای نزدیک‌تر شدن به دنیای کودکان، گاهی باید از آن قالب‌ها خارج شد. نمی‌توان برای تخیل کودک حد و مرز یا قالب مشخصی تعیین کرد؛ تخیل او بی‌نهایت است و ما هم باید در بازی و نمایش برای کودک، این بی‌نهایتی را درک و همراهی کنیم. بنابراین نمی‌توان نسخه‌ای قطعی و ثابت ارائه داد و گفت «تنها این روش درست است». باید بگذاریم ارتباطمان با کودکان آزاد و طبیعی باشد، زیرا

قاسم انصاری شاد

بازیگر:

در این عرصه فقط از سر عشق و علاقه فعالیت می‌کنیم

چگونه به این پروژه پیوستید؟

حقیقت امر این است که آقای قلعه، زمانی که قصد داشت این نمایش را اجرا کند، هنوز بازیگری برای نقش «ژنرال» انتخاب نکرده بود. او با گروهی مشغول تمرین بود و من شنیده بودم که مشغول تمرین هستند و مدام با شوخی به ایشان می‌گفتم که (نقش ژنرال مال من است، حق نداری به کسی دیگر بدهی!) در نهایت پس از مدتی این نقش را به من پیشنهاد کردند و من تازه آنجا بود که فهمیدم «ژنرال» نمی‌تواند حرف بزند و در واقع، یک سگ لال است و همین موضوع باعث شد بیشتر به آن علاقه‌مند شوم و گفتم این نقش کاملاً برای من ساخته شده است. پیرو همین مسئله همان تمرینات ابتدایی در کنار خواست‌ها و راهنمایی‌های آقای قلعه من نیز مدام

ویژگی‌ها و نکاتی به آن می‌افزودم و به همین علت پس از دو جلسه تمرین، نقش شکل گرفت و با هم پرداخت نهایی را انجام دادیم تا نقش «ژنرال» به شکل کنونی‌اش درآمد.

در پرداخت به شکل بیان چه چالش‌ها و نکاتی وجود داشت؟

در روزهای نخست تمرین، من طوری صحبت می‌کردم که همه مفهوم کلام را درک می‌کردند، اما آقای قلعه می‌خواستند نامفهوم‌تر باشد از طرفی باید بگونه‌ای نشانه‌هایی را در شکل ادای کلمات می‌گنجاندم تا مترجم من، شخصیت اسباب‌بازی (لولک) بتواند بفهمد من چه می‌گویم. بنابراین، نشانه‌هایی اضافه کردیم تا او بتواند ترجمه کند با این حال، در برخی قسمت‌ها، واقعاً خودم هم نمی‌دانستم چه می‌گویم! فقط با آن لحن مخصوص صحبت می‌کردم تا فضای نقش حفظ شود. در نهایت، بسیاری از بزرگسالان متوجه برخی از لایه‌های گفتار شخصیت می‌شوند، اما تلاش من این است که بخش‌هایی از صحبت‌ها گنگ و نامفهوم بماند تا جذابیت فانتزی آن حفظ شود.

با توجه به این که سال‌هاست در عرصه‌ی تئاتر کودک فعالیت دارید برای نسل جدیدی که وارد این حوزه می‌شوند چه پیشنهاداتی دارید؟

من فعالیت تئاتری‌ام را از سال ۱۳۷۷ و دقیقاً در همین سال‌ها آغاز کردم. از آن زمان تاکنون، بیش از پنجاه نمایش روی صحنه برده‌ام و ورودم به تئاتر هم از مسیر موسیقی بوده است. اما واقعاً باید بگویم نسل قدیم با نسل جدید تفاوت زیادی دارد. متأسفانه بسیاری از تازه‌واردان تنها به دنبال دیده‌شدن هستند؛ تجربه برایشان اهمیتی ندارد، فقط می‌خواهند نامشان مطرح شود. متأسفانه توقع‌ها نیز بالاست. همه می‌دانیم که تئاتر به‌ویژه تئاتر کودک درآمد چشمگیری ندارد. در این عرصه فقط از سر عشق و علاقه فعالیت می‌کنیم. من پس از بیش از بیست‌وشش سال کار، تازه می‌توانم یک دستمزد منطقی از کارگردان درخواست کنم. اما افراد جدید، چه خانم و چه آقا، انتظار دستمزد بالا و نقش اصلی دارند. باید توقع‌ها را پایین آورد، صبور بود و گوش شنوا داشت. همه‌ی ما از پشت صحنه شروع کردیم، تجربه اندوختیم و پله‌پله رشد کردیم. کسی که می‌خواهد از همان ابتدا نقش اول بگیرد و دستمزد بالا داشته باشد، در این مسیر دوام نخواهد آورد. اما اگر با عشق، پشتکار و تواضع پیش بروند، قطعاً موفق خواهند شد.

